

دین و دولت
در عصر صفوی
میرزا میراحمدی



نشر گستره

دین و دولت در عصر صفوی

دین و دولت در عصر صفوی

دکتر مریم میراحمدی



سرشناسه	میراحمدی، مریم، ۱۳۲۲ -
عنوان و نام پدیدآور	دین و دولت در عصر صفوی / مریم میراحمدی.
مشخصات نشر	تهران: گستره، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۱۷۶ ص.: مصور، نمونه.
شابک	978-600-606949-4
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	کتابنامه: ص. ۱۴۷-۱۵۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت	نمایه.
موضوع	دین و دولت - ایران - تاریخ - ۹۰۷-۱۱۴۸ ق.
موضوع	Religion and state - Iran - History - 1502-1736
موضوع	ایران - تاریخ - صفویان، ۹۰۷-۱۱۴۸ ق.
موضوع	Iran - History - Safavids, 1502-1736
موضوع	ایران - سیاست و حکومت - ۹۰۷-۱۱۴۸ ق.
موضوع	Iran - Politics and government - 1502-1736
رده بندی کنگره	DSR۱۱۷۶:
رده بندی دیویی	۹۵۵/۰۷۱:
شماره کتابشناسی ملی	۷۳۶۸۱۱۲:
وضعیت رکورد	فیبا



دکتر مریم میراحمدی

دین و دولت

در عصر صفوی

چاپ اول: ۱۴۰۲

شمارگان: ۷۷۰

لیتوگرافی: نقره آبی

چاپ و صحافی: تاجیک

کلیه حقوق چاپ، تکثیر دیجیتالی و فتوکپی کلی یا جزئی محفوظ و متعلق است به:

نشر گستره

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین،

خیابان وحید نظری، بن بست جاوید یک، پلاک ۱

تلفن و نمابر: ۸-۶۶۴۷۵۴۴۷

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۶۹-۴۹-۴

با یاد پدرم

فهرست

آغاز سخن	۹
منابع کتاب	۱۰
فصل اول: زمینه تاریخی نهضت‌های شیعی مذهب	۱۳
۱. عصر خاقان مغول و حرکت‌های مذهبی	۱۹
۲. دوره ایلخانی	۲۰
الف. نهضت سریداران	۲۰
ب. سادات مازندران	۲۲
پ. سادات گیلان	۲۲
۳. عهد تیموری	۲۳
الف. نهضت حرویان	۲۳
ب. اهل حق	۲۵
پ. نقشبندیه	۲۵
فصل دوم: اهمیت سیاسی مذهب تا آغاز دوره صفوی	۲۹
۱. غلات	۳۲
۲. صوفیان	۳۳
فصل سوم: سیاست مذهبی دودمان صفوی	۳۹
۱. خاندان شیخ صفی‌الدین ابوالفتح اسحاق حسینی موسوی	۳۹
الف. اسلاف شیخ صفی‌الدین	۴۱
ب. اخلاف شیخ صفی‌الدین	۴۵

۵۰	۲. سیاست مذهبی شاهان صفوی
۶۵	۳. مقامات روحانی و وظایف روحانیان
۶۹	فصل چهارم: متفکران شیعی عهد صفوی
۷۹	فصل پنجم: تأثیر و نفوذ مذهب در ادبیات عهد صفوی
۸۷	فصل ششم: نهضت‌های مذهبی - سیاسی عصر صفوی
۸۸	۱. اکراد یزیدی (ایزدی)، اولین اعتراض مذهبی علیه دولت صفوی
۹۱	۲. نهضت مشعشعیان
۹۳	۳. جنبش تبریز
۹۴	۴. جنبش گیلان
۹۶	۵. نهضت نقطویان
۱۱۹	فصل هفتم: اقلیت‌ها و مبلغان مذهبی در عصر صفوی
۱۱۹	۱. اقلیت‌ها (زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان)
۱۲۲	۲. مبلغات مذهبی در عصر صفوی
۱۴۱	پایان سخن
۱۴۷	منابع و مآخذ
۱۴۷	الف. منابع اصلی (کتب منشاء)
۱۵۱	ب. منابع فرعی
۱۵۳	ج. کتابهای خارجی
۱۵۶	شجره‌نامه سلسله صفوی
۱۵۷	جدول فرق و سلسله‌های شیعه
۱۵۹	فهرست نام کسان
۱۷۱	فهرست نام جای‌ها

آغاز سخن

عصر صفوی یکی از شگفت‌انگیزترین دوره‌های تاریخ ایران است. این دوره به علت آنکه ریشه مذهبی در ادوار قبلی خود دارد که در این عهد با چهره ویژه‌ای بروز می‌کند و به سبب اینکه زمینه بسیاری از تحولات اجتماعی، سیاسی و مذهبی در اعصار بعدی را نیز پدید می‌آورد، اهمیت ویژه‌ای در تاریخ اسلام به طور اعم و در تاریخ ایران به طور اخص دارد.

هدف اصلی نویسنده در این کتاب، پژوهشی درباره قدرت مذهبی و قدرت سیاسی و کوشش شاهان صفوی در همساز ساختن مذهب (شیعه امامیه) و سیاست است که خود ریشه عمیقی در اسلام دارد. این امر با وجود اینکه موجب پیدایش حوادث، تحولات و سیاستهای خاصی در تاریخ ایران شده، کمتر توجه اهل تاریخ را به خود معطوف داشته است. به ویژه از قرن هفتم هجری قمری (سیزدهم میلادی) که توسعه دیگر شعبات تشیع مانند اسماعیلیه در ایران به علت غلبه مغولان متوقف شد، مذهب شیعه امامیه در ایران گسترش یافت و شیعیان امامیه در رأس بسیاری از حرکت‌های بزرگ مردم بر ضد حکام قرار گرفتند.

تشیع به عنوان یک ایدئولوژی مذهبی - سیاسی در دل توده‌های مردم ایران نفوذ ویژه‌ای داشت و جنبشهای مردمی را علیه ظلم و تعدی حکام ایران رهبری می‌کرد؛ لذا چندان بعید به نظر نمی‌رسد که زمانی به عنوان مذهب رسمی اعلام شود. عملکرد تاریخی تشیع در عصر صفوی از ویژگیهای دیگری برخوردار است، تکیه بر این ویژگیها در حد امکان نویسنده، با استناد به متون اصلی بوده است و در مراجعه به این متون،

موارد اختلاف چندانی دیده نمی‌شود تا نویسنده مجبور به انتخاب شود و اگر خواننده با نتیجه‌گیری نویسنده موافق نباشد، لاقلاً با برداشت شاهدان عینی و گفتار مورخان در این زمینه آشنایی بیشتری پیدا می‌کند.

منابع کتاب

منابع مهم مورد استفاده این پژوهش از متون و منابع اصلی است که خوشبختانه اغلب به چاپ رسیده‌اند:

۱. سلسله‌النسب صفویه، نوشته ابدال زاهدی، در مورد اصل و نسب صفویه در زندگینامه اسلاف این سلسله است (برلین، ایرانشهر، ۱۳۴۳ ه.ق).

نظر به اینکه این کتاب در عهد شاه‌سلیمان نوشته شده است، مطالب آن با صفوة‌الصفاء، نوشته ابن‌بزاز، نسخه خطی کتابخانه ملی ملک به شماره ۳۸۹۴ مطابقت شده است. نسخه‌هایی از این کتاب نیز در بمبئی ۱۹۱۱/۱۳۲۹ به کوشش احمد بن کریم تبریزی به چاپ رسیده است.

۲. عالم‌آرای صفوی، یا عالم‌آرای شاه اسماعیل که مؤلف آن هنوز ناشناخته باقی مانده است. این کتاب به کوشش یدالله شکری در سری انتشارات بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رسیده است (تهران ۱۳۵۰) و در آن حوادث و وقایع عهد اسماعیل یکم مبسوط‌تر از کتب دیگر آمده است.

۳. اثر معروف عالم‌آرای عباسی، نوشته اسکندر بیگ ترکمان - منشی دربار شاه‌عباس یکم - که به‌ویژه در زندگینامه عباس یکم اغلب مورد استفاده قرار گرفت. این کتاب در دو جلد به تصحیح ایرج افشار چاپ شده است (تهران - اصفهان، امیرکبیر - تأیید، ۱۳۳۵).

۴. تذکرةالملوک، از کتب ارزشمندی است که درباره تشکیلات اداری و سازمانهای حکومتی دولت صفوی نوشته شده است. حواشی و تعلیقاتی که ولادیمیر مینورسکی بر این کتاب نوشته، بسیاری از نکات مهم آن را روشن ساخته است (ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، زوار ۱۳۳۴). مؤلف این کتاب را اغلب ناشناس معرفی کرده‌اند، اما در کتاب دستورالملوک^۱ - که یکی از منابع تحقیق آقای محمدتقی دانش‌پژوه بوده است

۱. نگاه کنید به پاورقی شماره ۲ در صفحه ۶۶ و پاورقی شماره ۳، صفحه ۶۵.

— نام مؤلف کتاب (تذکرة الملوك) «میرزا سمیعا» ذکر شده است.

۵. دستورالملوک، فوق‌الذکر است که نوشته میرزا رفیعا است. دستورالملوک به صورت کتاب منتشر نشده است، اما در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در شماره‌های مسلسل ۶۳ الی ۷۰ سال شانزدهم، به همت آقای محمدتقی دانش‌پژوه به چاپ رسیده است (تهران ۴۸-۱۳۴۷).

مهمترین منابع مورد استفاده، مجموعه‌های خطی حاوی فرمانها و نامه‌های تاریخی عصر صفوی است که به شماره‌های ۳۳۴۹، ۳۴۵۵ و ۳۴۵۷ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی ثبت شده است.

چند نسخه خطی دیگر مانند عرفات عاشقین نوشته بلیاتی و مشارق‌الانوارالیقین فی حقیقه اسرارالمؤمنین تألیف حافظ‌البرسی که هر دو از نسخ خطی کتابخانه ملی ملک به شماره‌های ۵۳۲۴ و ۲۷۹۳ است، نیز در زمینه دیگر این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته که موارد آن در پاورقیها دقیقاً ذکر شده است.

در موارد کلی‌تر، برای آگاهی از اوضاع اجتماعی عصر صفوی کتاب خلاصة‌التواریخ نوشته قاضی احمد قمی به تصحیح دکتر احسان اشراقی که دو جلد آن در سری انتشارات دانشگاه تهران چاپ شده است (۱۳۶۳ و ۱۳۵۹) و نقاوة‌الانار فی ذکرالاخیار نوشته نطنزی و به تصحیح دکتر احسان اشراقی از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب (تهران ۱۳۵۰)، در چند مورد استفاده شده است. منابع کلی مرجع، مانند کتابهای روضات‌الجنات فی احوال‌العلماء والسادات نوشته محمد باقر خوانساری و ریحانة‌الادب فی تراجم‌المعروفین بالکنیه واللقب تألیف محمدعلی مدرس نیز در شرح زندگانی علما و متفکران تشیع مورد استفاده بوده است. نزهة‌القلوب حمدالله مستوفی به‌ویژه در قسمت یکم کتاب که مقدمه‌ای بر متن اصلی موضوع این پژوهش است و مجالس‌المؤمنین نوشته قاضی نوراله شوشتری نیز مورد استفاده قرار گرفته است. برای تطبیق سالهای هجری قمری و میلادی از «تقویم تطبیقی هزار و پانصد ساله هجری قمری و میلادی، فردینالد و وستفلد و ادوارد ماهرلر با مقدمه حکیم‌الدین قریشی (تهران، فرهنگسرای نیاوران، ۱۳۶۰)، استفاده شده است.

دیگر کتب نام برده شده در پاورقیها، از پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی، نسبت به موضوع اصلی این کتاب جنبه‌ای نسبتاً فرعی داشته‌اند.

در خاتمه وظیفه خود می‌دانم که از دانشمند گرامی آقای عبدالحسین حائری - ریاست وقت کتابخانه مجلس شورای اسلامی - که دانش خود را بی‌دریغ در اختیار علاقه‌مندان و اهل کتاب می‌گذارند، صمیمانه تشکر کنم. بدون عنایت ایشان دستیابی به مدارک تاریخ کار آسانی نبود.

لازم به ذکرست که سنوات تاریخی از کتب لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ فارسی معین، دایرةالمعارف فارسی مصاحب برگرفته شده است. برای سنوات تولد و فوت علما و فقیهان، کتاب‌های روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات (خوانساری) و ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه واللقب (مدرس) و قصص العلماء (تنکابنی) استفاده شده است که با یکدیگر هماهنگی ندارند، اما به دلیل رعایت در امانت، به همان صورت نقل شده است. کتاب طبقات سلاطین اسلام، تألیف استانلی لین پول نیز با تفاوت مختصری، سنوات تاریخی را گزارش می‌کند. حتی تاریخ حکومت سلسله‌ها در ایران، در فرهنگ‌های سه‌گانه فوق نیز به دلیل استفاده مؤلفان بزرگوار آن از منابع مختلف، با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. سنوات تاریخی پژوهش حاضر به صورت هجری قمری / میلادی ارائه می‌شود.

پژوهش حاضر، فقط به دوران رسمی حکومت صفوی اختصاص دارد و حکومت موقت و محلی طهماسب دوم و عباس سوم و غیره را که کوتاه و «فقط اسمی» بوده‌اند، در مد نظر نداشته است.

دکتر مریم میراحمدی

m.mir_ahmadi@yahoo.com

زمینه تاریخی نهضت‌های شیعی مذهب

تکامل معنوی و اجتماعی کشور ایران با مفاهیم سیاسی و اجتماعی مذهب ارتباطی ناگسستگی دارد و پژوهنده حیات معنوی ایران باید با تعمق، سعی در یافتن علل و ریشه‌های آن کند، بخصوص که تحولات تاریخی دین و مذهب، آن هم شعبه مهم آن تشیع، تاریخ سیاسی این سرزمین را به خود پیوند می‌دهد.

اگر به اسلام و به دگرگونی‌های سیاسی و تاریخی که به وجود آورده است، با دقت در محتوای خاص اجتماعی آن بنگریم، درک این پیوند مشکل نخواهد بود.

تشیع در دوران خاصی از تاریخ، یعنی استقرار عباسیان و نفوذ ایرانیان در حکومت‌های اسلامی وقت - دوره استعجام^۱ - و به علل خاص سیاسی در ایران گسترش یافت و تقسیم آن به شعب مختلف نیز دلایل تاریخی ویژه‌ای دارد.^۲

مخالفت ایرانیان با حکام و دستگاه‌های دولتی از اواسط قرن سوم قمری شروع شد که بخصوص به دست رهبران نهضت‌های شیعی مذهب صورت گرفت و از آن میان، کیسانیه، زیدیه، غلات، اسماعیلیه، قرامطه و غیره را می‌توان نام برد که هرکدام گاه سلسله‌هایی را تشکیل دادند و زمانی نیز بر ایران حکومت کردند.

در همین ایام متفکران ایرانی شیعی نیز مانند ابن بابویه (مرگ ۳۸۱)، شیخ مفید

۱. برای آگاهی از نقش ایرانیان در دربار خلفا رجوع کنید به: عباس اقبال آشتیانی، خاندان نویختی. (تهران، ۱۳۵۷).

۲. برای اطلاع از شعب تشیع نگاه کنید به: عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل، ترجمه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی، به تصحیح محمدرضا ربانی نائینی، (تهران بی‌تا) و نیز ابومحمد نویختی، فرق‌الشیعه نویختی، ترجمه محمدجواد مشکور (تهران ۱۳۶۱).

(مرگ ۴۱۳)، طوسی (مرگ ۴۶۰) و طبرسی (مرگ ۵۴۸) به ترویج تشیع همت گماشتند.^۱ خاندان آل بویه (۴۴۷-۳۲۰/۱۰۵۵-۹۳۲) که نواحی غرب ایران تا بغداد را تسخیر کردند (۳۳۶)، از مروجان اولیه تشیع بودند که خلفای عباسی را عملاً از قدرت سیاسی محروم ساختند.

در دوره غزنویان (۵۸۷-۳۶۷/۱۱۹۱-۹۷۷) که حکام آن مذهب تسنن داشتند شیعیان به طور کلی مورد تعقیب بودند، اما مقابر مقدس شیعیان، گاه مورد توجه قرار می گرفت.^۲

در عصر سلجوقیان (۵۵۲-۴۲۹/۱۱۵۸-۱۰۳۸) شیعیان، به ویژه فرقه اسماعیلیه مورد ایداء قرار می گرفتند^۳ و به ناچار یا مخفی می شدند یا خود را سنی وانمود می کردند، یکی از دلایل قیام حسن صباح در دوره سلاجقه نیز همین آزار و اذیت حکومتی بود. در زمان حکومت برکیارق سلجوقی (۴۹۸-۴۸۷/۱۱۰۴-۱۰۹۴)، اسماعیلیان در نیشابور به قتل رسیدند. در زمان حکمرانی محمد سلجوقی (۵۱۴-۴۹۸/۱۱۱۸-۱۱۰۵) کوشش فراوانی شد تا اسماعیلیان ریشه کن شوند. واکنش حکام بعدی نیز موجب شد که گسترش تشیع و تحولات تاریخی تحت لوای آن دچار رکود شود.

در دوران خاقان مغول (۶۵۸-۶۰۳/۱۲۶۰-۱۲۰۶) تسنن و تشیع سرنوشتی مشابه داشتند. دین سنتی و اولیه مغولان، دین شمنی^۴ بود. در دین شمنی در کنار خدای بزرگ، خدایان دیگری نیز پرستش می شد. معاصر دین شمنی، ادیان بودائی، مسیحی و

۱. افزوده بر اشخاص نامبرده، عالمان و فقهای دیگری در طی قرون مانند خواجه نصیرالدین طوسی (مرگ ۶۷۲) و علامه حلی (مرگ ۶۷۶) و غیره در پیشبرد و گسترش تشیع قدمهای مهمی برداشتند. برای آگاهی بیشتر پیرامون زندگی و فعالیت این علما، نگاه کنید به: محمدباقر خوانساری، *روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات*، (قم ۱۳۰۴) و محمد تنکابنی، *قصص العلماء*، (تهران ۱۳۹۶ق).

۲. مرقد مظهر علی بن موسی الرضا (ع) که در سال ۴۰۰ قمری به دستور سبکتکین مؤسس غزنویان خراب شده بود، به امر محمود غزنوی تجدید بنا شد. در قرن پنجم قمری نیز بار دیگر این مرقد به دست ترکان ویران شد و در اوایل قرن ششم مجدداً احیا شد. در سال ۶۱۷ق برای بار دیگر به دست مغولان ویران و در عهد الحایتو که مذهب شیعه را پذیرفته بود، تجدید بنا شد.

۳. در زمان غزنویان نیز قرامطه مورد اذیت قرار می گرفتند، مبارزات قرامطه علیه خلفا و دستگاههای دولتی وقت بود.

فرق دیگر نیز وجود داشت.^۱ حکمرانان مغول از این ادیان جانبداری می‌کردند و حتی در ایران نیز از آنها حمایت می‌شد و در مقابل، مسلمانان را مورد شکنجه قرار می‌دادند. اطلاع از دین مغولان در حوزه پژوهش حاضر، کمک بزرگی به درک علل گرایش آنان به اسلام می‌کند.

اسناد مغولی جمله «به خواسته خداوند جاوید» را نشان می‌دهد. این همان خدای فرمانروایی است که زمین را به آنها اعطاء کرده است. در کنار خدای یکتا، خورشید و ماه نیز پرستش می‌شد. علاوه بر آن، بت‌هایی نم‌دین نیز مورد ستایش قرار می‌گرفتند و هدایایی تقدیم آنان می‌شد. به همین شکل سایر اعتقادات و اعمال خرافی از جمله جادوگری نیز در میان آنان رواج داشت، پیروان شمن نقش خاصی را در جامعه مغولان به عهده داشتند. آنان مشاوران روحانی بودند که پیشگویی می‌کردند و آینده‌نگریهای جنگی نیز از وظایف آنان بود.

«در کنار این شیوه‌های عبادت، دستورات مذهبی و عقاید خرافی دیگر که بر پایه دین استوار بود، در مغولستان روی برخی از تشکیلات زندگی روزمره مردم مؤثر بود.»^۲

بدیهی است که در مقام مقایسه، مغولان مجذوب تعالیم الهی اسلام شدند^۳ و آن را دین رسمی حکومت خود در ایران قرار دادند.

در دوره ایلخانی (۷۳۶-۶۵۴/۱۳۳۶-۱۲۵۶) در زمان حکمفرمایی هلاکو (۶۶۳-۶۵۴/۱۲۶۵-۱۲۵۶) گسترش تشیع به‌کندی صورت می‌گرفت و شیعیان یکی پس از دیگری تسلیم سپاهیان هلاکو می‌شدند.^۴ هلاکو برای تحکیم حکومت خود در مقابل حملات برکه‌خان و سلطان مصر، با قدرتهای مسیحی شرقی پیمان بست. دربار حکومت اباقا (۶۸۰-۶۶۳/۱۲۸۲-۱۲۶۵) به علت ازدواجش با دختر امپراتور

۱. برای آگاهی بیشتر از برخورد مغولان با ادیان دیگر نگاه کنید به: برتولد اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب (تهران ۱۳۵۱)، ص ۲۰۳.

۲. اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ص ۱۷۸.

۳. اولین فرمانروای مغول که به اسلام گروید، برکه‌خان بود که از ۱۲۶۵ تا ۱۲۶۷ میلادی در روسیه و دشت قباچاق، ریاست قبیله طلایی را برعهده داشت.

۴. اشپولر، همانجا، ص ۵۴ و بعد.

قسطنطنیه، پر از روحانیون مسیحی بود و وی نیز معاهداتی بر ضد مسلمانان با پادشاهان مسیحی منعقد کرد.^۱

اولین حاکم ایلخانی که اسلام را پذیرفت، تکودار بود که نام احمد بر خود گذاشت. وی در طول حکمرمایی خود (۶۸۳-۶۸۰/۱۲۸۴-۱۲۸۲) سعی کرد که تزاخم و تضادهای سیاسی موجود در زمان خود را که از عهد پدر باقی مانده بود، حل کند.^۲ همچنین از راههای مسالمت‌آمیز و با تقدیم هدایا، تاتارها را تشویق به تشریف به دین اسلام کرد، اما فعالیت وی مفید واقع نشد و حتی یکی از دلایلی که موجب سقوط حکومت وی شد، همین پافشاری‌هایش در دعوت به اسلام بود. عملکرد وی از جانب خویشاوندان و اقوامش مورد قبول نبود و سرانجام به تحریک آنان، برادرزاده‌اش ارغون، وی را کشت و خود جانشین او شد.

در دوره کوتاه سلطنت ارغون (۶۹۰-۶۸۳/۱۲۹۱-۱۲۸۴) بودائیان و مسیحیان مورد حمایت قرار گرفتند. ارغون به‌زودی مواجه با شورشهای داخلی شد که انحطاط سریع حکومت وی را باعث گردید.

تشیع، در دوران گیخاتو (۶۹۴-۶۹۰/۱۲۹۵-۱۲۹۱) و بایدو (۶۶۴/۱۲۹۵ حکومت و مرگ)، به لحاظ گسترش، فترتی داشت، اما زمان غازان، (۷۰۳-۶۹۴/۱۳۰۴-۱۲۹۵) دوران شکوفایی و توسعه اسلام به‌شمار می‌رود. غازان نه فقط خود مسلمان شد و نام محمود بر خود نهاد، بلکه اسلام را دین رسمی ایران قرار داد.^۳

«تشریف غازان به دین اسلام نشان می‌دهد که اوضاع تغییر یافته بود. رفته‌رفته گروه‌های کثیری به دین اسلام ایمان آورده بودند و این خود مبین تکاملی بود که می‌رفت صورت پذیرد. گذشته از آن پی می‌بریم که اقدام فرمانبرداری جدید و روی هم رفته رفتار مذهبی ایلخانان تحت

۱. سنت‌لویس پادشاه فرانسه، چارلز پادشاه سیسیل و جیمز پادشاه ارغونه. به نقل از توماس آرنولد، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزتی، (تهران ۱۳۵۸)، ص ۱۶۶.

۲. اشپولر دلایل اسلام آوردن احمد تکودار را سیاسی می‌داند و آن را نوعی سیاست جدید مذهبی می‌شمارد که جلوگیری از حملات مملوک مصر می‌کرد که پدرش هلاکو نیز با آن دست به گریبان بود. نگاه کنید به: اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ص ۸۲.

۳. برای آگاهی بیشتر از اسلام در دوره غازانی نگاه کنید به: تحریر تاریخ و صاف به قلم عبدالمحمد آیتی، (تهران ۱۳۴۶)، ص ۲۰۸.

تأثیر مقاصد سیاسی قرار داشت.^۱

نحوه برخورد غازان با اسلام، باعث تضعیف ادیان مرسوم و تقویت و گسترش اسلام در ایران شد. غازان خود شخصاً به این توسعه کمک می‌کرد. او در جلسات قرائت قرآن حاضر می‌شد، به مساجد می‌رفت و زیارتگاه‌های مسلمین را گرامی می‌داشت. به فرمان وی مساجد، مدارس علوم دینی و ساختمانهای عام‌المنفعه و غیره ساخته شد. به نوشته‌های مبنی بر تعالیم اسلامی روی سکه‌ها ادامه داد و در فرامین سلطنتی «بسم‌الله» را فراموش نمی‌کرد.^۲ با وجودی که غازان خود تسنن را انتخاب کرده بود، شیعیان و علویان نیز مورد توجه قرار گرفتند و در ۶۹۳/۱۲۹۴ برای عراق حاکم علوی تعیین کرد. در سال ۶۹۶/۱۲۹۷ از عراق دیدن و قبور امامان شیعه را زیارت کرد و در زمان وی حتی در شهرهایی مانند تبریز، کاشان و اصفهان زمینهای موقوفه به علویان واگذار شد.

برادر غازان که در تاریخ با نام الجایتو و لقب محمد خداپسند معروف است جانشین او شد. ابتدا مسیحی بعد بودائی و سپس مسلمان شد. در دوره فرمانروایی الجایتو (۷۱۶-۷۰۳/۱۳۱۶-۱۳۰۴) «مغولان به تبعیت از او اسلام پذیرفتند».^۳

الجایتو، ابتدا مذهب حنفی و سپس شافعی را برگزید و پس از مدت زمانی در شمار شیعیان اثنی‌عشری قرار گرفت و دستور داد که نام دوازده امام بر روی سکه‌ها حک شود.^۴ خداپسند به‌زودی تشیع را مذهب رسمی اعلام کرد، بدین ترتیب باید گفت که تسلط مغولان بر عراق، روزنه‌ای برای شیعیان عراق در جهت رهایی از ایذاء حکام عراق بود. در چنین شرایطی، شیعیان فرصتی یافتند تا مراکز شیعی خود را

۱. اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ص ۱۹۱.

۲. مقایسه کنید با اشپولر، همانجا، ص ۱۹۳.

۳. سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، (تهران ۱۳۵۹)، ص ۲۱۹. در صفحات بعدی نیز ابن بطوطه درباره کوشش در رسمیت دادن مذهب تشیع در ایران صحبت می‌کند. در زمان الجایتو قضات بعضی از شهرها از خواندن خطبه بدان‌گونه که وی خواهان بود، خودداری کردند. الجایتو قضات را احضار کرد. از آن‌جمله مجدالدین قاضی شیراز بود. رسم بر این بود که به فرمان سلطان، آنان را در جلوی سگهای گرسنه می‌انداختند و سگها او را دریده و می‌کشند. در آن روز وقتی که سگها را در برابر قاضی مجدالدین رها کردند، سگها از حمله به وی خودداری کردند. الجایتو چون این خبر را شنید، بر پای قاضی مجدالدین بوسه زد، و جامه خود را به رسم احترام بر وی پوشاند و او را از نزدیکان خود گردانید و بدین ترتیب مذهب تشیع در حمایت حکومت قرار گرفت. نگاه کنید به: سفرنامه ابن بطوطه، ص ۲۱۹.

۴. مقایسه کنید با اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ص ۱۹۵.

گسترش دهند و با خیال راحت به امور مذهبی بپردازند.

جانشین وی ابوسعید (۷۳۶-۷۱۶/۱۳۳۶-۱۳۱۶) بار دیگر با نام خلفای راشدین سکه ضرب کرد و بدینسان از نفوذ مذهب شیعه اثنی عشری در دربار و دستگاههای دولتی کاسته شد تا آنکه در عصر صفوی، تشیع مذهب رسمی دولت ایران شد.

در دوره تیموری (۹۱۱-۷۷۱/۱۵۰۰-۱۳۶۹) که قرون هشتم و دهم هجری قمری را شامل می شود، حوادث و جریانات سیاسی - مذهبی چندی رخ داد. تیمور در زمان حکومت خویش (۸۰۷-۷۷۱/۱۴۰۴-۱۳۶۹) موفق شد که دولتهای کوچک را وادار به تسلیم کند. در سال ۷۹۵/۱۳۹۳ عراق و بخشی از ترکیه عثمانی و سوریه را متصرف شد. وی بار دیگر در ۸۰۳/۱۴۰۱ موفق به تسخیر بلاد روم - که زیر نظر دولت عثمانی بود - شد و دمشق و حلب را نیز به تصرف درآورد. تیمور در تصرف دمشق، بخصوص شیعیان را مورد تفقد قرار داد و تسخیر دمشق را حتی نوعی خونخواهی از نسل یزید و انتقام امام حسین (ع) دانست.^۱ انتخاب چنین روشی هم از نظر سیاسی و هم از جنبه عقیدتی و مذهبی آن، کمک زیادی به پیشبرد مقاصد وی کرد، بخصوص که توانسته بود شیعیان نواحی شرق ایران مانند خراسان را نیز با خود موافق سازد، علاوه بر آن تیمور توانست با ادامه چنین سیاستی، بر مصر نیز دست یابد.^۲ اما توجه تیمور به شیعیان آل علی (ع)، باعث جلوگیری از جنبشهای غلات شیعه بر ضد تیمور نشد و اولین جرقه در سال ۷۸۳/۱۳۸۱ در حویزه زده شد. این نهضت ابتدا به بهانه سادات مرعشی مازندران شروع شد و بعدها در مراحل اولیه بر یکی از جنبشهای عهد تیمور به نام «مشعشعیان» تأثیر گذاشت که در عصر صفوی به دوره اوج خود رسید و بعد هم افول کرد. دومین حرکت در اصفهان در سال ۷۸۹/۱۳۸۷ رخ داد که نتیجه آن شکست و

۱. به هنگام فتح دمشق به قولی شیعیان پرچم سفیدی را که حضرت علی (ع) در روز فتح خیر به دست داشت، به تیمور دادند. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: ابومحمد ابن هشام، السیره النبویه، به تصحیح Wüstenfeld (Cöttingen 1859-60)، ص ۷۵۶.

۲. سیاست مذهبی تیمور و توجه خاصش به شیعیان بیشتر از این مختصر است. وی از همان آغاز متوجه آنان شد به طوری که در روز تاج گذاری در بلخ به سال ۷۷۱، چهار علوی وی را بر تخت نشاندد. همچنین تیمور در قیامی که علیه وی در استرآباد به سال ۷۹۴/۱۳۹۲ صورت گرفت و به شکست منجر شد، همه معترضین به استثنای دو علوی را به قتل رساند. ولی پس از فتح عراق مزار امامان شیعه در نجف و کاظمین را زیارت کرد و به همین علت شایعه شیعه بودن وی تقویت شد.

کشتار جنبشیان بود. سومین آن به سال ۷۹۴/۱۳۹۲ در استرآباد به رهبری دو علوی بود که منجر به محاصره جنبشیان و کشته شدن کلیه آنان (جز دو رهبر علوی آن) شد. اما مهمترین جنبشها، نهضت حرویان است.

تا روی کار آمدن سلسله صفوی، مذهب رسمی اکثر سلسله‌های حاکم بر ایران تسنن بود. از میان فرق تسنن، شافعیان در اکثر شهرها بخصوص نواحی غربی ایران (جز مراغه که حنفی بودند)، اکثریت را دارا بودند. نواحی خراسان نیز پیرو مذهب حنفی بودند، اما در ولایت مازندران،

«اهل آنجا شیعی و صاحب مروت باشند.»^۱

با توجه به اینکه مردم ایران از ظهور اسلام تا تشکیل دولت صفوی اکثریت پیرو تسنن و اقلیت از جماعت تشیع بودند، توجه را به نهضت‌های شیعی مذهب، خواه از نقطه نظر تعالیم مقدس تشیع و یا دلایل سیاسی و اجتماعی آن جلب می‌کنیم.

۱. عصر خاقان مغول و حرکت‌های مذهبی

(۶۵۸-۶۰۳ / ۱۲۶۰-۱۲۰۶)

چنگیز مغول در اواخر ۶۱۶/۱۲۱۹ توانست ابتدا بخارا و سپس سمرقند و سرانجام سراسر ماوراءالنهر را تسخیر کند. این فتوحات با کشتار و ویرانی بسیار همراه بود و بدیهی است که بزودی هسته‌های مقاومت از جانب ایرانیان بر ضد مغولان به وجود آمد که اغلب زمینه سیاسی (غیرمذهبی) داشت. مهمترین آنها هسته مقاومتی بود که آخرین فرد از خاندان خوارزمشاهیان پدید آورد. جلال‌الدین خوارزمشاه موفق شد که به تدریج سپاهی گرد آورد و با لشکر مغول به جنگ بپردازد. این جنگ در صحرای پروان (نزدیک کابل) انجام گرفت و به شکست مغولان منجر شد، اما به زودی چنگیز خود رهبری سپاهیان را به عهده گرفت و جلال‌الدین را در سال ۶۱۸/۱۲۲۱ در ساحل رود سند شکست داد. اگرچه جلال‌الدین به ایران بازگشت و توانست بسیاری از نواحی مانند آذربایجان، گرجستان و ارمنستان را تابع خود سازد و فارس، کرمان و عراق عجم نیز

۱. حمدالله مستوفی، نزهةالقلوب، به کوشش محمد دبیرسیاقی، (تهران ۱۳۳۶)، ص ۱۹۷.

حکومت او را به رسمیت شناختند و موفق شد که بار دیگر مغولان را در سال ۱۶۲۹/۱۲۳۲ در نزدیکی اصفهان شکست دهد، اما سال بعد شکست سختی از مغولان خورد و بدینسان مقاومتها درهم شکست.

۲. دوره ایلخانی

(۷۵۰-۶۵۴ / ۱۳۴۹-۱۲۵۶)

در این دوره، نهضت‌های چندی علیه حکومت ایلخانان مغول به وقوع پیوست که برخی مذهبی و بعضی صرفاً سیاسی - اجتماعی بودند. در سال ۶۶۴ / ۱۲۶۶ در فارس قیام عظیمی تحت رهبری سید شرف‌الدین بر ضد حکام ایلخانی به وقوع پیوست که توسط لشکریان دولتی سرکوب شد. در اصفهان به سال ۶۹۱ / ۱۲۹۲ قبایل لر شورش کردند و در سالهای ۶۷۹ تا ۶۸۹ / ۱۲۸۰ تا ۱۲۹۰، توده مردم به علت وضع نابسامان اجتماعی خود و ظلم دستگاه حاکمه دست به قیام زدند. این قیام به حدی عظیم بود که منطقه گسترده‌ای از ناحیه شمال و غرب ایران را فراگرفت و سرانجام از جانب لشکریان غازان خان سرکوب گردید.

در سال ۷۰۳ / ۴ - ۱۳۰۳، قیام گروهی از صوفیان تحت رهبری شیخ یعقوب، بسرعت سرکوب شد و در سنوات ۷۳۱ تا ۷۸۲ / ۱۳۳۰ تا ۱۳۸۰ نهضت‌هایی در ایران به وقوع پیوست که گروه‌های مذهبی در رأس آنها قرار داشتند. معروفترین این نهضتها از لحاظ حرکت تاریخی و وسعت گسترش، نهضت سربداران است.

الف. نهضت سربداران (خراسان و کرمان) (۷۸۲-۷۳۶ / ۱۳۸۰-۱۳۳۵)
 خصیصه بارز نهضت سربداران مانند نهضت مازندران (۷۵۰ / ۱۳۴۹)، جنبش سمرقند و ناحیه زرافشان (۷۶۷ / ۱۳۶۶) و نهضت گیلان (۷۷۲ / ۱۳۷۰) و کرمان (۷۷۵ / ۱۳۷۳) (اعم از مذهبی یا سیاسی - اجتماعی)، مردمی بودن آن است. در این نهضتها گروه‌های مختلف مردم شرکت داشتند. بخصوص مشارکت کشاورزان، تهیدستان شهری، اصناف و صاحبان حرف و گاه نیز بردگان فراری، بسیار قابل اهمیت است.

دلایل سیاسی اجتماعی بودن این نهضتها را می‌توان نارساییهای اجتماعی، ظلم دستگاه حاکمه و فساد دربار دانست. اما دلایل مذهبی که بدان رنگ مذهبی - سیاسی می‌دهد، در مرحله اول رجعت به قوانین صدر اسلام و قیام علیه مذهب دولتی و در

مرحله دوم مبارزه بر ضد قوانین تحمیل شده دولتی مانند یاسا بود.^۱

با توجه به تعالیم تشیع در مورد احقاق حق مظلوم و قیام علیه ظلم و ظالم و گروه‌های شرکت‌کننده در نهضت‌های ایران در قرن هشتم هجری قمری/ چهاردهم میلادی، تعجبی ندارد که اکثر این نهضت‌ها تحت لوای تشیع شکل می‌گیرد. خراسان مهد تشیع بود و صوفیان شیعی‌مذهب به رهبری علمای معروف خود با برپایی خانقاه‌ها و اجرای ستهای خویش، از قرون گذشته در تحکیم تشیع در نواحی شرقی ایران مؤثر بودند.

رهبری سریداران را شیخ خلیفه برعهده داشت. وی که مازندرانی بود، پس از دوران آموزش نزد شیوخ (رهبران مذهبی) مختلف، در سبزوار شروع به تبلیغ کرد تا جایی که دشمنان وی قصد جان‌نش کردند و بالاخره حلق‌آویز شد (۱۳۳۵/۷۳۶). شاگرد شیخ خلیفه، حسن جوری (از روستای جور و صاحب طریقت حسنیه) بود که نهضت سریداران با نام وی پیوستگی کامل دارد. حسن جوری تبلیغات خود را از نیشابور آغاز کرد و در طول سه سال، توانست پیروان زیادی در نواحی اطراف، حتی در مشهد، هرات و بلخ به دست آورد.^۲ به زودی پیروان وی به رهبری عبدالرزاق - که از سادات علوی بود - علیه حکام سر به طغیان برداشتند و خود را «سر برای دار» نامیدند که حکایت از تصمیم، اراده و از جان‌گذشتگی آنان در این قیام می‌کند.^۳ آنان موفق شدند که قوای حکومتی را مغلوب کنند و بر سبزوار تسلط یابند (۱۳۳۷/۷۳۸). سریداران به تدریج شهرهای دیگر مانند نیشابور و جام را از تحت سلطه مغولان خارج کردند. بعدها قلمرو سریداران از مغرب تا دامغان، در شرق تا جام، از شمال تا خبوشان (شمال غربی طوس و شمال شرقی اسفراین) و از جنوب تا ترشیز گسترش یافت. یحیی کرابی (کراوی) بالاخره موفق شد که آخرین ایلخانی را از میان بردارد. دولت سریداران سرانجام از

۱. برای آگاهی بیشتر از نقش مذهب در نهضت سریداران که در حوزه پژوهشی کتاب حاضر نمی‌گنجد، نگاه کنید به: ماسون اسمیت، خروج و عروج سریداران و عنوان اصلی: M. Smith: *The History of the Sarbadar Dynasty*, 1336-1381, (Paris 1968) ترجمه یعقوب آژند (تهران، ۱۳۶۱)، ص ۵۵.

۲. حسن جوری قبل از شروع نهضت دستگیر شد و در قلعه طاق، ناحیه یارز (شرق دریای مازندران) در قلمرو ایران جانی قربانی (ارغون‌شاه) زندانی شد. وی بعدها توسط وجیه‌الدین مسعود برادر عبدالرزاق آزاد شد و چندی بعد در نبرد هرات کشته شد.

۳. همچنین گفته شده است که آنان داری پیا کردند و دستارهای خود را بدان آویختند و از این رو نام سریداران به خود گرفتند.

جانب تیمور از میان برداشته شد (۷۸۲/ ۱۳۸۰).

پیروان سربداران، شیعیان امامیه بودند و با وجودی که در سربداران انشعاب به وجود آمد و به دو گروه «شیخیان» (حسنیه) و «سربداران» تقسیم شدند، اما همگی شیعه امامیه را گرامی می داشتند و نام دوازده امام را در خطبه ذکر می کردند و در دوران حکومت نیز کلیه سستهای تشیع را حفظ کردند.^۱

ب. سادات مازندران: نهضت سادات مازندران در سالهای ۷۶۲-۷۵۱/ ۱۳۶۱-۱۳۵۰ به وقوع پیوست. شیخ و پیشوای آنان سید قوام الدین مرعشی بود. نهضت سادات مازندران را باید انعکاسی از نهضت سربداران دانست، بخصوص که پدر قوام الدین در خراسان از پیروان حسن جوری بود و به همین دلیل آن خطه پذیرای طریقت حسنیه شد. این طریقت در سال ۷۴۱/ ۱۳۴۰ کاملاً شکل گرفته بود. آنان نسب خود را به امام ششم جعفر صادق (ع) می رساندند. قدرت آنان به حدی رسید^۲ که افراسیاب چلاوی (چلبی) پس از براندازی دودمان باوندی، با سید قوام الدین درافتاد و او را دستگیر کرد اما پس از رهایی وی، نبرد دیگری درگرفت و در این نبرد، افراد سید قوام الدین پیروز شدند و شیخ وارد آمل و ساری شد و حکومت «سادات مرعشی مازندران» را در سال ۷۶۲/ ۱۳۶۱ تأسیس کرد. دولت سادات مازندران در سال ۷۹۵/ ۱۳۹۳ به دست تیمور برچیده شد اما آنان پس از مرگ تیمور مجدداً در مازندران مستقر شدند.

پ. سادات گیلان: در گیلان نیز مردم به رهبری سید امیر کیاسادات شیعه با حکام وقت به مبارزه برخاستند و در این امر از سادات مازندران کمک طلبیدند (حدود سال ۷۷۱/ ۱۳۷۰) و دولت «سادات گیلان» را در لاهیجان مستقر داشتند. این نهضت تا سال ۱۰۰۱/ ۱۵۹۲ دوام یافت. سادات گیلان که بنی کیا نیز نام داشتند، حدود دویست سال بر این ناحیه حکومت کردند.^۳

۱. برای آگاهی از سایر سربداران نگاه کنید به: پطروشفسکی و دیگران، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، ترجمه کریم کشاورز، ج ۲ (تهران ۱۳۴۶)، ص ۴۵۷.
۲. سادات مازندران به کرات علیه حکام مازندران مانند: باوندیان، قارنیان و بادوسپانیان قیام کردند.
۳. جهت آگاهی بیشتر پیرامون سادات گیلان نگاه کنید به: نصیرالدین مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان، به تصحیح منوچهر ستوده (تهران ۱۳۴۷)، ص ۱۲۰ و ۱۴۷ و نصیرالدین مرعشی: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش محمد حسین تسبیحی (تهران ۱۳۵۵).

۳. عهد تیموری

نهضت‌های دوره تیموری نیز کم و بیش دارای همان خصایص نهضت‌های عصر مغول و ایلخانی است. از ویژگی‌های آنها در درجه اول خصلت مذهبی بودن و در وهله دوم حضور مردمان عادی در صحنه‌های مبارزاتی جنبش‌هاست. معروفترین این نهضت‌ها، نهضت حروفیان است.

الف. نهضت حروفیان: در نیمه دوم قرن هشتم هجری قمری / چهاردهم میلادی، به وسیله پیروان شیعه امامیه به رهبری فضل‌الله نعیمی استرآبادی ملقب به حروفی تأسیس شد. نهضت حروفیان مانند دیگر نهضت‌ها که زمینه در نهضت‌های قبلی داشته‌اند، با عقاید باطنیه در قرون گذشته، بکتاشیه در عثمانی و نقطویان و بعدها در دوره صفوی به شکلی با یکدیگر در ارتباط بوده‌اند.^۱

فضل‌الله عبدالرحمن حسنی متخلص به نعیمی در استرآباد (به قولی در شیروان) متولد شد. وی پسر قاضی القضاة استرآباد بود، اما ظاهراً دوران کودکی خود را در شیروان و نجف گذرانیده است، گرچه سند معتبری دال بر این امر در دست نیست. به هر حال فضل در پانزده سالگی شروع به تعبیر خواب و تأویل رؤیا کرد و زندگانی خود را به زهد و تقوا گذرانید و از طریق طایفه دوزی (کلاه‌دوزی) امرار معاش کرد. مردم به پاکی وی معتقد بودند و او را «حلال‌خور» نام نهادند. فضل در سال ۷۸۶ / ۱۳۸۴ دعوی مهدویت کرد و در سال ۸۰۴ / ۱۴۰۲ به دست میرانشاه در شیروان به قتل رسید و جسد وی در تبریز به دستور تیمور آتش زده شد.

فضل‌الله حروفی دارای سه پسر به نام‌های نورالله، کلیم‌الله و سلام‌الله و چهار دختر به نام‌های فاطمه‌خاتون، بی‌بی‌خاتون، فاتح‌الکتاب و ام‌الکتاب بود. فاطمه‌خاتون زن علی‌اعلی مرید فضل‌الله بود که در روم و آناتولی به ترویج حروفی‌گری همت گماشت و این امر یکی از دلایل ترویج و تلفیق حروفیه و بکتاشیه شد.

حروفیه، فرقه‌ای بر پایه حروف و اسرار آن بود^۲ و اگرچه این امر زمینه‌های

۱. برای آگاهی بیشتر از حروفیان و آغاز کار آنان نگاه کنید به: هلموت ریتز، آغاز فرقه حروفیه، ترجمه حشمت مؤید، (تهران، بی‌تا).

۲. حروفیه تعابیر معانی و اصوات را در دو چارچوب عربی با ۲۸ حرف و فارسی با ۳۲ حرف می‌گنجانند. آنها معتقدند که قرآن، زبان محمد(ص) و اقوام عرب بوده و علم به شکل اجمال و ابهام در آن است و فارسی زبان قومی است که خداوند به آنها برتری عنایت فرموده است.

مختلفی در تاریخ دارد، اما این فرقه با استفاده از آیات قرآن و اسرار حروف، بنا نهاده شد.

فضل‌الله استرآبادی در ایام جوانی به سیر و سیاحت پرداخت و شهرها و مناطق بسیاری مانند اصفهان، سمیرم، مشهد و خوارزم را پشت سر گذاشت و مدتی را مجدداً در خوارزم گذراند و از همین ناحیه بود که به اصفهان رفت. اقامت مجدد وی در اصفهان و تعبیر خوابی که می‌کرد، باعث شهرت اولیه او شد و به تدریج دراویش و مردمان بسیاری به او گرویدند. درواقع هسته مرکزی فعالیت وی در اصفهان تشکیل شد. فضل‌الله بعدها در تبریز اقامت گزید و همچنان به آن کار ادامه داد. کف نفس، بریدن از دنیا و عبادت جای خاصی به فضل در تاریخ داده است. در چهل سالگی اسرار حروف مقطعه سوره‌های قرآن بر وی آشکار شد^۱ و در همان سن در تبریز حق بر او تجلی کرد و اسرار و مقامات پیامبران بر او عیان شد. این مشاهده باعث گشته، باعث شد که شیخ و پیروانش به مثابه فرقه‌ای نمایانده شوند.^۲ پیروان اصلی حروفیه و بخصوص کسانی که در تبریز بودند، تمایلات سیاسی داشتند و دامنه تبلیغات آنها حتی به پایتخت حکومت عثمانی نیز کشیده شد. نفوذ عقاید حروفیه در بکتاشیه، باعث ارتباط آنها با دسته‌های ینی‌چری شد^۳ که در تاریخ دوره صفوی نقش داشتند.

علاوه بر آن نقطویان نیز تحت تأثیر برخی عقاید حروفیه بودند، به‌طورکلی حروفیان به علائم باطنی و سری حروف معتقد بودند، اما به‌زودی عقاید و فعالیت آنان رنگ اعتراض به بزرگان دولت تیموری را به خود گرفت و با آن به مقابله برخاستند. حروفیان، حتی پس از مرگ فضل‌الله استرآبادی، نه‌فقط در ایران بلکه در عثمانی و نواحی سوریه نیز رو به فزونی نهادند. سوءقصد به جان شاهرخ شاه تیموری (۸۵۰/۱۴۴۷) باعث کشتار بسیاری از پیروان شیخ فضل‌الله شد.

پس از مرگ فضل‌الله استرآبادی، شاگردان و پیروان وی، حروفی‌گری را استمرار بخشیدند. برخی از آنان در عراق و بعضی نیز در آناتولی، حروفی‌گری را گسترش دادند

۱. راجع به حروف مقطعه نگاه کنید به: هدایت‌نامه در مجموعه رسائل حروفیه به تصحیح کلمنت هوارت (کلمن هوار) (تهران ۱۳۶۰)، ص ۳.

۲. نقل به معنی از هلموت ریتز، آغاز فرقه حروفیه، ص ۲۰ تا ۳۴.

۳. مقایسه کنید با ریتز، آغاز فرقه حروفیه، ص ۷۷ و ۷۸.

و در شرق و غرب، در هرات، بدلیس، شام، گیلان، مازندران، آذربایجان، عراق عجم، لرستان و اصفهان تجمع یافتند. پیروان حروفی‌گری در هرات با نفوذ در لشکر شاهرخ، دولت تیموری را به سقوط نزدیک کردند و سوء قصد به شاهرخ — که از جانب یکی از حروفیان به نام احمدلر انجام گرفت — منجر به کشتار دسته‌جمعی آنان و برخی از بزرگان دستگاه تیمور که طرفدار حروفیه بودند، شد. رهبری هریک از این مراکز تجمع را یکی از فرزندان و یا یکی از شاگردان مستقیم فضل‌اله استرآبادی به عهده داشت که هر کدام تأثیر بسزایی در روند تاریخ داشته‌اند.^۱

ب. اهل حق: نهضت مذهبی دیگر عهد تیموری، مربوط به اهل حق (علی‌اللهی) است که جزو شیعیان امامیه بودند. اینان بخصوص در نواحی غرب ایران گسترش یافتند و یکی از شعبات آنان قزلباشان است^۲ که به مخالفت با دولت عثمانی برخاستند. قزلباشان اهل حق، نقش مهمی در نضج گرفتن و به قدرت رسیدن دولت صفوی داشتند. تعالیم و عقاید آنان شباهتهایی با اسماعیلیه داشت. آنان معتقد به الوهیت حضرت علی (ع) بودند. همچنین اسماعیل — مؤسس دولت صفوی — را تجسمی از علی‌الله می‌دانستند. معیار اخلاق در نزد آنان همانا «عقل» است که با «نفس» به مبارزه برمی‌خیزد. پیروان این فرقه هم‌اکنون نیز اکثراً در غرب ایران زندگی می‌کنند.

پ. نقشبندیه: این فرقه را خواجه بهاء‌الدین محمد بخارائی نقشبندی

۱. خلفاء و جانشینان فضل‌الله استرآبادی نه نفر بودند: علی اعلی، مجدالدین، سید اسحاق، حسام‌الدین بروجردی، عمادالدین نسیمی، درویش علی، بهاء‌الدین محمد نائینی، امیرعلی کیوان و پسر فضل‌الله به نام نورالله.

در عراق: امیرعلی کیوان و صدرضیاء، حمد ناطق، عیسی بدلیسی، حسن حیدری، حسن تیرگر، تاج‌الدین و... در بلاد روم و آناتولی: یکی از شاگردان نورالله (پسر فضل‌الله حروفی) به نام ابوالحسن علی اعلی و عزالدین عبداللطیف بن عبدالملک رهبری را به عهده داشتند. آنها توانستند در دربار سلطان محمد بن بایزید عثمانی نفوذ کنند و به همراه پیروان بکتاشیه، نهضتی را آغاز کنند.

در هرات: خواجه عضدالدوله (خواهرزاده فضل‌الله حروفی)، قاسم انوار، احمد لر و تنی چند.

در بدلیس: حسام‌الدین بروجردی و تنی چند.

در شام: سید عمادالدین نسیمی بغدادی (که در اصل شیرازی بود) همزمان علی اعلی.

در آذربایجان: درویش یادآور بایزید تبریزی.

در اصفهان: حاجی سرخ که در سال ۸۳۴/۱۴۳۰ به همراهی جمعی از پیروانش قیام کردند و دو پسر امیر عبدالصمد حاکم را کشتند و مردمان نیز قلعه ایشان را گرفتند و حاجی سرخ را پوست کردند.

برای آگاهی از برخی از این حرکات نگاه کنید به: خواندمیر، حبیب‌السیر، ج ۳، (تهران ۱۳۳۳)، ص ۶۱۵.

۲. جهت آگاهی پیرامون تاریخ و طوایف قزلباشان نگاه کنید به: تاریخ قزلباشان (مؤلف ناشناس)، به اهتمام میرهاشم محدث، (تهران ۱۳۶۱).

(۷۹۱-۷۱۷/۱۳۳۹-۱۳۱۹) در نواحی جاوه، هندوستان، چین، ترکستان و عثمانی به وجود آورد و مدعی شد که از طیفوریه سرچشمه گرفته است. مزار وی در ناحیه بهاءالدین بخاراست. آنان نسب خود را به حضرت محمد رسول الله (ص) می‌رسانند. به هنگام لشکرکشی اسماعیل صفوی به هرات، پیروان وی در آنجا زندگی می‌کردند. در غرب ایران با شعبات مجددیه، خالديه مربوط است و در جنوب خراسان و نواحی کردستان پیروان چندی دارند. پیروان طریقت نقشبندیه اکثر آسنی مذهب‌اند.

پیروان نقشبندیه پس از کشته شدن الغ‌بیک سومین سلطان این دوره، ابتدا جزو طرفداران شاه تیمور یعنی عبداللطیف (۸۵۴-۸۵۳/۱۴۵۰-۱۴۴۹) بودند و به علت احترام خاص مردم به شیوخ نقشبندیه، معمولاً از حمایت سلاطین وقت بهره‌مند بوده‌اند.

یکی از شیوخ بزرگ نقشبندیه به نام عبیدالله ملقب به خواجه احرار (۸۹۶-۸۰۶) نقش سیاسی مهمی را در دوره تیموری ایفا می‌کرد و چندی نگذشت که وی از ثروتمندان بزرگ دوره تیموری شد، به طوری که علاوه بر دست داشتن تجارت آن ناحیه، املاک فراوانی در آن منطقه نیز به وی تعلق داشت و این نشانگر آن است که بعضی از طرائق، از هدف اصلی خود دور شده بودند. در دوران بعد نیز آنان نقش سیاسی مهمی را برعهده داشتند. در عالم‌آرای صفوی^۱ شرح جالبی درباره فتح ناحیه ترکستان به دست شاه اسماعیل آورده شده است. در این نبرد نمایندگان و سپاهیان شاه اسماعیل، از طریق حمایت خواجه عبدالرحیم نقشبندی که بسیار مورد احترام حکومت و مردم ترکستان بود، به پیروزی رسیدند.

«پادشاهان ترکستان و غیره، بی‌رضای او دم آبی نمی‌توانند خورد»^۲ و بدینسان شاه اسمعیل با استفاده از رضایت رهبر مذهبی توانست به راحتی آن ناحیه را متصرف شود.

در عهد قهره‌قوینلو (۸۷۴-۷۸۰/۱۴۶۹-۱۳۷۸) و نیز در دوره آق‌قوینلو (۹۰۸-۷۸۰/۱۵۰۲-۱۳۷۸) جنبشی که در مقام مقایسه با دیگر نهضت‌های مذهبی بتوان از آن به عنوان نهضتی مذهبی یاد کرد، وجود نداشته است. اما در همین دوره نیز

۱. عالم‌آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، (تهران ۱۳۵۰)، ص ۴۴۶.

۲. همانجا، ص ۴۴۸.

حرکتهای مردمی چندی در نواحی دیگر ایران نضج می‌گیرد و یا شدت می‌یابد. مانند مشعشعیان که مستقیماً به دوره مورد بحث ما یعنی دوره صفوی ارتباط می‌یابد.